**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه229– 14 /11/ 1398 بررسی سندی روایت امالی /استدلال به آیه‌ی چهار سوره‌ی طلاق /عده‌ی زنی که رحمش را خارج کرده اند /اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

سند روایتی که از امالی احمد بن عیسی نقل شد، بررسی کردیم، حال در مورد حصین بن مخارق توضیحات بیشتری را بیان می کنیم.

# مذهب حصین بن مخارق

گفتیم ابن غضائری او را زیدی می داند: (غض) ضعيف قال ابن عقدة : كان يضع الحديث وهو من الزيدية.[[1]](#footnote-1)

روایات بسیاری که با واسطه از زید بن علی نقل می کند، موید زیدی بودن اوست. در تیسیر المطالب و امالی خمیسیه‌ی مرشد بالله نقل های با واسطه‌ی حصین بن مخارق از زید بن علی فراوان است.

موید بالله که از امامان زیدیه است، حصین بن مخارق را توثیق کرده است، این مطلب هم موید زیدی بودن حصین بن مخارق است.

شیخ طوسی او را واقفی دانسته است: 4993- 24 الحصين (الحسين) بن مخارق، واقفي‏.[[2]](#footnote-2)

موید واقفی بودنش، روایاتش از ائمه و اصحاب ائمه می باشد.

در مجموع می توان گفت حصین بن مخارق گر چه شیعه می باشد اما امامی بودنش قرینه ای ندارد و واقفی بودن یا زیدی بودنش هم قابل اثبات نیست، در نتیجه در صورت توثیقش روایاتش موثقه خواهد بود.

# توثیق یا عدم توثیق حصین بن مخارق

## کلام نجاشی

«... و قيل في حصين بعض القول و ضعف بعض التضعيف‏ ...»[[3]](#footnote-3)

## کلام ابی داوود حلی در رجالش

(غض) ضعيف قال ابن عقدة : كان يضع الحديث وهو من الزيدية.[[4]](#footnote-4)

## کلام علامه در خلاصة الاقوال

وقال ابن الغضائري: انه ضعيف، ونقل هو عن ابن عقده انه كان - يعنى حضينا - يضع الحديث، وهو من الزيديه، لكن حديثه يجئ في حديث اصحابنا - يشير الى ابن عقدة[[5]](#footnote-5)

يشير الى ابن عقدة بیان می کند که ضمیر «هو» به ابن عقدة باز می گردد؛ یعنی در مقام بیان این است که کلام ابن عقدة به خاطر زیدی بودنش معتبر نیست.

اما با توجه به عبارات مشابه در رجال ابن غضائری به نظر می رسد مرجع ضمیر هو، حضین می باشد.

[51]- 1- زياد بن المنذر، أبو الجارود، الهمدانيّ، الخارفيّ‏؛ روى عن أبي جعفر، و أبي عبد اللّه عليهما السّلام و زياد هو صاحب المقام‏، حديثه في حديث أصحابنا أكثر منه في الزيديّة.[[6]](#footnote-6)

 [57]- 3- سعيد بن خثيم‏، أبو معمّر الهلاليّ- و أخوه معمّر، كان سعيد زيديّا، و حديثه في حديث أصحابنا[[7]](#footnote-7)

[71]- 3- صبّاح بن يحيى، المزنيّ، أبو محمّد، كوفيّ، زيديّ، حديثه في حديث أصحابنا، ضعيف، يجوز أن يخرّج شاهدا[[8]](#footnote-8)

موضوع رجال شیعه، «اصحابنا» می باشد و زیدیه خارج از «اصحابنا» است؛ اگر شخصی از زیدیه را در کتب رجالی ترجمه می کنند، زیدیه ای است که روایاتش در احادیث ما نقل شده باشد.

حديثه يجئ في حديث اصحابنا اشاره به این است که گرچه این شخص زیدی است اما چون احادیثش در احادیث ما نقل می شود، استطرادا ذکر نام او مناسب است، در واقع اعتذاری است که چرا نام یک زیدی را در کتابی که در آن از «اصحابنا» یاد می شود، بیان می کند.

شیخ طوسی در فهرست در ترجمه‌ی ابن عقده که امامی نیست، می فرماید:

[86] 24 - أحمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمان بن زياد بن عبيد الله ابن زياد بن عجلان، مولى عبد الرحمان بن سعيد بن قيأآلهتنا السبيعي الهمداني، المعروف بابن عقدة الحافظ، أخبرنا بنسبه أحمد بن عبدون، عن محمد بن أحمد بن الجنيد.
وأمره في الثقة والجلالة وعظم الحفظ أشهر من أن يذكر، وكان زيديا جاروديا، وعلى ذلك مات، وانما ذكرناه في جملة أصحابنا لكثرة روايته عنهم وخلطته بهم و تصنيفه لهم.[[9]](#footnote-9)

در رجال ابن غضائری در مورد ابوالبختری چنین آمده است:

[151]- 1- وهب بن وهب بن عبد اللّه‏

بن زمعة «1» بن الأسود بن المطّلب بن عبد العزى‏ «2»، أبو البختريّ، القاضي.

كذّاب، عامي، إلّا أنّ له عن جعفر بن محمّد عليه السّلام أحاديث كلّها لا يوثق بها[[10]](#footnote-10)

می فرماید: اگر چه ابوالبختری عامی است و ذکر او در این کتاب که مربوط به شیعه می باشد، مناسب نبود؛ اما چون روایاتی از امام صادق علیه السلام دارد، مناسب است که او را هم ذکر کنیم.

## کلام عسقلانی در لسان المیزان

[1308] "حصين" بن مخارق بن ورقا أبو جنادة عن الأعمش قال الدارقطني يضع الحديث ونقل ابن الجوزي أن ابن حبان قال لا يجوز الاحتجاج به[[11]](#footnote-11)

262 – "أبو جنادة" عن الأعمش وهو حصين بن مخارق متهم بالكذب قد مر[[12]](#footnote-12)

### توثیق حصین توسط طبرانی

وأخرج الطبراني في المعجم الصغير من طريقه حديثا وقال حصين بن مخارق كوفي ثقة[[13]](#footnote-13)

## نتیجه

اگر فقط تضعیف دارقطنی و ابن حبان و توثیق طبرانی بود، توثیق طبرانی بر تضعیف دارقطنی و ابن حبان مقدم بود؛ زیرا نفس تشیع برای آنان نقطه ضعف می باشد. تمام شیعیان در لسان المیزان ذکر شده اند، تشیع برای آنان ضعف به حساب می آید، به خصوص اگر روایتی در مورد فضائل اهل بیت داشته باشند، تعبیر «یضع الحدیث» را برای آنان بیان می کنند.

اما با توجه به این که ابن عقده که زیدی می باشد، «یضع الحدیث» را نقل کرده است و نجاشی هم در مورد او «ضعف بعض التضعيف» گفته است، نمی توان به توثیق طبرانی اعتماد کرد.

# عده‌ی زنی که رحمش را خارج کرده اند

در جلسه‌ی قبل با تقریب اولویت ثابت کردیم زنی که رحمش را خارج کرده اند، باید عده نگه دارد.

## تقریب دوم در ثبوت عده برای زنی که رحمش را خارج کرده اند

﴿وَ اللاَّئي‏ يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئي‏ لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرا﴾[[14]](#footnote-14)

حکمی که در این آیه برای شک بیان شده است، حکم ظاهری است. ظهور اولیه‌ی حکمی که برای شک بیان می شود، حکم ظاهری است.

اما گاهی حکمی که برای شک جاری می شود، حکم واقعی است که خلاف ظاهر است؛ مثل شکیات نماز که از روایات استفاده می شود که بنا گذاشتن بر اکثر، حکم واقعی است و در صورت کشف خلاف، نماز صحیح است.

شخصی که شک دارد به سن یاس رسیده است، اگر عده‌ی سه ماهه نگه دارد و در زمان عده شوهر رجوع کند، سپس کشف شود که این زن به سن یاس رسیده بود، حکم ظاهری وجوب عده‌ی سه ماهه اثر ندارد، زیرا این حکم، ظاهری بوده است و واقعا بینونت حاصل شده بود.

حکم واقعی در این جا چنین است که زنی که یقین دارد به سن یاس نرسیده است، باید عده‌ی سه ماهه نگه دارد؛ شارع صورت شک را نازل منزله‌ی صورت یقین به عدم رسیدن به سن یاس قرار داده است.

از این آیه استفاده می شود همه‌ی زنانی که به سن یاس شرعی نرسیده اند باید عده نگه دارند و تا وقتی برای زنی رسیدن به یاس شرعی احراز نشده باشد، عده برای او واجب است و این وجوب عده، حکم واقعی است. اطلاق آیه شامل همه‌ی موارد از جمله زنی را که رحمش را خارج کرده اند، می شود.

این آیه به عنوان یک عام عده را برای زنی که رحمش را خارج کرده اند، ثابت می کند و ممکن است روایتی این عام را تخصیص بزند.

## روایات بحث

ابتدا به روایاتی می پردازیم که احتمال دارد مخصص عموم آیه باشند.

### روایت اول

رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ الَّتِي‏ لَا تَحِيضُ‏ مِثْلُهَا قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ.[[15]](#footnote-15)

ممکن است گفته شود «الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ» و «الَّتِي‏ لَا تَحِيضُ‏ مِثْلُهَا» دو عنوان است که با «لَيْسَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ» سازگار نیست؛ زیرا ضمیر در «لَيْسَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ» مفرد آمده است؛ با توجه به مفرد آمدن این ضمیر می توان نتیجه گرفت که «واو» در این جا عطف تفسیر است.

در این روایت یا واو اضافی است، یا علیها در واقع علیهما می باشد و یا باید عطف را عطف تفسیر بگیریم که همه خلاف ظاهر می باشند.

در نتیجه این روایت مجمل است و قابل تمسک نیست.

عبارت «الَّتِي‏ لَا تَحِيضُ‏ مِثْلُهَا» در روایت دیگری هم آمده است که در آینده آن را بررسی خواهیم کرد.

1. [کتاب الرجال، ابی داوود حلی، ج 1، ص 242](http://lib.eshia.ir/27181/1/242/%DB%8C%D8%B6%D8%B9) [↑](#footnote-ref-1)
2. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج1، ص335.](http://lib.eshia.ir/14027/1/335/%D9%85%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D9%82) [↑](#footnote-ref-2)
3. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص145.](http://lib.eshia.ir/14028/1/145/%D8%A7%D9%84%D9%82%D9%88%D9%84) [↑](#footnote-ref-3)
4. [کتاب الرجال، ابی داوود حلی، ج 1، ص 242](http://lib.eshia.ir/27181/1/242/%DB%8C%D8%B6%D8%B9) [↑](#footnote-ref-4)
5. [خلاصة الاقوال، علامه حلی، ج 1، ص 342](http://lib.eshia.ir/14022/1/342/%D8%A7%D9%84%D8%BA%D8%B6%D8%A7%D8%A6%D8%B1%DB%8C) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الرجال، ابن الغضائری، ج 1، ص 61](http://lib.eshia.ir/27444/1/61/%D8%AD%D8%AF%D9%8A%D8%AB%D9%8F%D9%87%D9%8F) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الرجال، ابن الغضائری، ج 1، ص 64](http://lib.eshia.ir/27444/1/64/%D9%88%D8%AD%D8%AF%D9%8A%D8%AB%D9%8F%D9%87%D9%8F) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الرجال، ابن الغضائری، ج 1، ص 70](http://lib.eshia.ir/27444/1/70/%D8%AD%D8%AF%D9%8A%D8%AB%D9%8F%D9%87%D9%8F) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الفهرست، شیخ طوسی، ج1، ص73.](http://lib.eshia.ir/14010/1/73/%D8%B0%DA%A9%D8%B1%D9%86%D8%A7%D9%87) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الرجال، ابن الغضائری، ج 1، ص 100](http://lib.eshia.ir/27444/1/100/%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%AE%D8%AA%D8%B1%DB%8C) [↑](#footnote-ref-10)
11. [لسان المیزان، ابن حجر العسقلانی، ج 2، ص 319](http://lib.eshia.ir/40424/2/319/%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%88%D8%B2%DB%8C) [↑](#footnote-ref-11)
12. [لسان المیزان، ابن حجر العسقلانی، ج 7، ص 28](http://lib.eshia.ir/40424/7/28/%D9%85%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D9%82) [↑](#footnote-ref-12)
13. [لسان المیزان، ابن حجر العسقلانی، ج 2، ص 319](http://lib.eshia.ir/40424/2/319/%D8%A7%D9%84%D8%B7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C) [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره طلاق، آيه 4. [↑](#footnote-ref-14)
15. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص66.](http://lib.eshia.ir/10083/8/66/%D8%B9%D9%85%DB%8C%D8%B1) [↑](#footnote-ref-15)